

نقش افزایش درآمدهای نفتی در توسعه اقتصادی کشور

تهیه و تنظیم: همایون آرمش



مصطفی ضرغامی:

وی که در حال حاضر عضو هیات مدیره بانک صادرات ایران است، فوق لیسانس اقتصاد خود را از دانشگاه شهید بهشتی اخذ کرده است.

آقای ضرغامی مشاغلی از قبیل عضو هیات علمی دانشگاه مازندران، مدیر کل دفتر سیاستهای مالی وزارت اقتصاد، معاون وزیر اقتصاد، عضو هیات علمی پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی را در کارنامه کاری خود دارد. وی همچنین دو کتاب نوسازی و توسعه و مسائل اقتصاد خرد و جوابها را ترجمه کرده و انجام ده طرح تحقیقاتی نیز در پیشینه کارهای علمی او قرار دارد.



دکتر حسین عباس نژاد:

وی که در حال حاضر رئیس مؤسسه توسعه و تحقیقات دانشگاه تهران است، دکترای اقتصاد خود را از دانشگاه مرینلند آمریکا اخذ کرده و به صورت تخصصی در زمینه اقتصاد سنجی و اقتصاد بخش عمومی مطالعات جامعی داشته است.

سید غلامحسین حسن تاش:



وی نایب رئیس انجمن اقتصاد انرژی ایران و مدیر مسئول و سردبیر ماهنامه اقتصاد انرژی و عضو هیات علمی پژوهشی مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی است. وی در رشته های مدیریت دولتی و اقتصاد انرژی تا مقطع فوق لیسانس تحصیل کرده و مشاغلی از قبیل مدیر اموراداری شرکت ملی نفت ایران و ریاست مؤسسه مطالعات بین المللی انرژی را در کارنامه اجرایی خود دارد و تا کنون ده ها مقاله در نشریات مختلف در زمینه اقتصاد به رشته تحریر در آورده است.

دکتر امیرحسین مزینی: معاون پژوهشی پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیات علمی این دانشگاه است. او تحصیلات خود را در زمینه اقتصاد بین الملل تا مقطع دکتری ادامه داد. وی در گذشته مدیر کل دفتر وزارت تعاون بود. مزینی تاکنون حدود ده مقاله در سمینارهای داخلی و خارجی و نیز پانزده مقاله در نشریات گوناگون منتشر و به نام خود به ثبت رسانده است.



دکتر مزینی: همان طور که مستحضرید، موضوع بحث این میزگرد، نفت و تأثیر آن در اقتصاد است.

به عنوان اولین سؤال می خواهم بپرسم: اقتصاد ایران را اقتصادی نفتی می دانید یا نه؟ مضافاً اینکه در حال حاضر تأثیر نفت بر اقتصاد تا چه حد است و بحث را عامیانه تر از بحث اقتصاد بگوییم، آیا ورود نفت به اقتصاد و وابستگی در اقتصاد ایران به نفت وجود دارد؟ و نقش کلی نفت بر اقتصاد سیاسی و یا فرهنگی چیست؟

دکتر عباس نژاد: نفت یک کالای عادی نیست، یعنی با مس و آهن فرق می کند. نفت در واقع یک کالای سیاسی است. لذا به طور طبیعی از زمان اکتشاف و استخراج این کالا، نه تنها روی اقتصاد ایران، بلکه روی سیاست های اقتصادی ایران، و سیاست خارجی و داخلی اثر گذاشته است. به طوری که در برخی از کشورها، حتی ایران در زمان رژیم شاه، عامل سلطه سیاسی و اقتصاد غرب بر این کشورها بوده است. به طور کلی می توان گفت نفت کالای سیاسی است و بدون شک آثار اقتصادی و سیاسی مثبت و منفی داشته و دارد.

حسن ناش: سؤالی که شما فرمودید که اقتصاد ایران اقتصادی نفتی و وابسته به نفت است، درست است، یعنی در ساختار فعلی خودش بدون دسترسی به درآمد نفت نمی تواند ادامه حیات دهد، مگر اینکه به طور اساسی تغییر ساختار پیدا کند و اگر ارقام را بررسی کنیم، سهم نفت را در اقتصاد کشور، در تولید ناخالص ملی، در تجارت خارجی و حتی در ارزش افزوده بخش های تولیدی و کشاورزی می بینیم که تا حدود زیادی وابسته به ارز نفتی از نظر مواد اولیه ای که در آنها به کار می رود و یارانه هایی که وارد آن می شوند، هستند. در تکمیل فرمایش آقای دکتر عباس نژاد عرض می کنم که بعد از شوک اول نفتی که در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد، جهان غرب، نفت را کالایی استراتژیک شناخت. کالای استراتژیک یعنی فراتر از نگاه تجاری یا اقتصادی به آن نگرستن و وقتی کالایی، کالای استراتژیک تلقی می شود، با آن برخورد استراتژیک هم می شود و این برخورد استراتژیک که جهان غرب با این کالا می کند طبیعتاً روی سرنوشت سیاست خارجی ما فوق العاده تأثیر گذار است.

دکتر مزینی: سؤالی که مطرح است این است که مصرف کنندگان با رویکردی استراتژیک به نفت نگاه می کنند و بالطبع ما به عنوان تولیدکننده می توانیم راهبردهایی را اجرا کنیم. ضمن حفظ سؤال اول اگر توضیح بفرمایید، سؤال دیگر این است که آیا ایران به عنوان تولیدکننده مطرح نفت توانسته از این موضوع به عنوان حربه ای استراتژیک در پیشبرد اهداف خود استفاده کند یا نه؟ یا این که در تأمین نیازهای خودش صرفاً یک فروشنده بوده و تابع قوانین بازار، بحث های

قیمت و امثال آن است.

ضرغامی: همان طور که عزیزان فرمودند، نفت به عنوان کالایی سیاسی بیشتر مطرح بوده و عمده تحلیل هایی که روی نفت و آثار آن شده است. بیشتر رویکردی اقتصادی - سیاسی داشته تا اقتصادی صرف. تحلیل ها عمدتاً به سمت اقتصاد سیاسی می رود و این تنها مختص به نفت نیست و می توان به تمام اقتصادهای تک محصولی تعمیم داد. اما به لحاظ آثار اقتصادی اگر بخواهیم خلاصه کنیم، نفت مثل هر منبع یا نهاد تولیدی می تواند تأثیر مثبت یا منفی داشته باشد. اصل اولیه اقتصاد این است که منابع را به چه شکل تخصیص می دهید و برای آن چگونه برنامه ریزی می کنید تا از این منابع برای نسل های بعد، ثروت ایجاد کنید.

بحث اقتصاد نفتی و بحث نفت و ارتباط آن با توسعه اقتصادی، همیشه در ایران بین روشنفکران جامعه وجود داشته است. اکنون این سوال مطرح می شود نفت به عنوان یک ثروت و منبع خدادادی چگونه باید استفاده شود و چگونه استفاده شده است؟ به نظر من اول باید تحلیلی روانشناختی از موضوع داشته باشیم، چون بحث خیلی عمیق است. ابتدا روش شناسی بحث را روشن کنیم، و سپس در چارچوب آن، سؤال ها بهتر قابل پاسخگویی خواهد بود. سؤال به شکل انتزاعی اگر مطرح شود و هر کسی پاسخی دهد، شاید نتوانیم جمع بندی نهایی خوبی داشته باشیم.

مزینی: سؤال مشخص من این است: کشورهایی که صاحب این منبع بوده اند چگونه از این منبع استفاده کرده اند و نقش نفت در اقتصاد چگونه بوده است؟

در یک طیف کلی در ارتباط با مدیریت بهینه منابع نفتی یک سمت طیف را کشورهای عربی بگذاریم که از نظر افکار عمومی خیلی بد عمل می کنند و کشورهای صرفاً مصرفی هستند و یک سمت طیف سراغ کشورهایی مثل نروژ برویم. به نظر جنابعالی ایران کجای این طیف قرار می گیرد؟

دکتر عباس نژاد: من خلاصه عرض کردم. نمی توانم بگویم نفت بلا است. در این زمینه کتابی به نام "بلا سیاه" نوشته شده است، ولی آدم اگر مقداری ایمان به خداوند داشته باشد، می بیند که نفت نعمت بزرگی برای کشورهای صاحب نفت است. یعنی کل ذخایر زیرزمینی از جمله نفت، نعمت الهی است. اما ما که از ابتدا تکنولوژی و ابزار لازم را برای استخراج نفت نداشته ایم، باعث شده که پای خارجیان به نفت باز شود. فکر می کنم به دلیل نحوه استفاده از نفت، و مالکیت دولتی بر آن است که تقریباً بیشتر دولت ها با مقداری اختلاف، یکسان عمل کرده اند و اگر به گذشته این موضوع برگردیم، در کشورهای

عربی، کویت بهتر از سایر کشورها عمل کرده است.

در همان سال‌های شوک اول نفتی در سال ۱۳۵۳، دولت کویت صندوق ذخیره ارزی را در کشور خود یا در خارج از کشور ایجاد کرد و با آن سرمایه‌گذاری‌های خوبی انجام داد.

کشورهای دیگری مثل نروژ نیز همین کار را کردند. ولی تفاوتی بین نروژ و کویت و کشورهای مختلف وجود دارد. امریکا مگر نفت ندارد؟ این کشور هم نفت دارد. راضی نیستم بگویم اقتصاد کشور ما نفتی است، پس چرا از مالیات ارتزاق نمی‌کند؟ دلیلش را می‌دانید چیست؟ وقتی می‌گوییم آنها این مقدار از هزینه‌ها را از طریق مالیات کسب می‌کنند، باید این را هم بگوییم که صاحبان چاه‌های نفت در آن کشورها مردم، یعنی مالیات‌دهندگان هستند.

به نظر من در سیاست‌هایی که در پیش گرفته‌ایم به ویژه سیاست‌های به اصطلاح اصل ۴۴ قانون اساسی، نفت هم می‌تواند مستثنی نباشد.

ما می‌توانستیم از صندوق ذخیره ارزی که ایجاد شد، خیلی بهتر از این‌ها استفاده کنیم. ما مسائل خارجی هم داریم یعنی مسائل و مشکلاتی با کشورهایی که بابت نفت، پول به ما می‌دهند، داریم، به عبارت دیگر، مسائلی دست‌به‌دست هم داده است. شاید در بدترین موقع است که ما می‌خواهیم از این نفت استفاده کنیم. در دولت گذشته مقداری در مصر و فرانسه سرمایه‌گذاری کردند. این اقدام خوبی بود، ولی درست عمل نکردند.

سعدونی: هم در کشور ما و هم در سایر کشورها وقتی بحث از اجرای طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود، با این مسأله روبه‌رو می‌شویم

که چرا کمبود اعتبارات داریم، طرح نیمه تمام است و نقدینگی کافی نداریم. وقتی درآمد افزایش می‌یابد، نقدینگی به‌وجود می‌آید. این درآمد بدون این که در کار خاصی به کار رفته شود، با توجه به تغییرات بازار به طور ناگهانی حاصل می‌شود. حال این سؤال مطرح می‌شود که با وجودی که نقدینگی به‌وجود آمده و درآمد افزایش پیدا کرده است، چرا نمی‌توانیم کسری‌ها و افزایش‌ها را جبران کنیم؟ مشکل کجاست؟

دکتر عباس نژاد: جواب این است که فکر می‌کنم اکنون دارند جبران می‌کنند. به همین دلیل نقدینگی افزایش یافته است؛ به این بیان که چون این افزایش درآمد را در بازار به جریان می‌اندازند تا این موضوع جبران شود. پول در دست مردم زیاد است، اگر جبران نمی‌کردند، نقدینگی افزایش پیدا نمی‌کرد. نقدینگی به صرف این که نفت می‌فروشیم، حاصل نمی‌شود. این پول باید در بانک مرکزی تبدیل به ریال شود. بانک مرکزی ریال ندارد، ریال چاپ می‌کند، پول چاپ می‌کند و در دست مردم قرار می‌دهد. اتفاقاً خیلی خیرخواهانه است. می‌گویند رفتیم جایی، دیدیم بیمارستان، فرودگاه، و جاده ندارند. پول را برای چه نگه داشتید، برای طرح‌های عمرانی خرج کنید. نقدینگی یعنی این که پول در جیب این و آن قرار می‌گیرد و پول توی جیب مردم زیاد می‌شود. هر جا که می‌روند، پول هست، اما وارد حرفه تولید و صنعت نمی‌شوند. پس آثار منفی را خواهد داشت.

دکتر مزینی: آقای دکتر، نظر جناب‌عالی را در رابطه با عملکرد دولت، جویا می‌شوم. البته اجازه دهید وارد بحث حساب ذخیره ارزی شویم که بحث بعدی نیز است که درباره آن مثال طیف رازدم، اعتقاد به این طیف که بین عملکرد کشورهای عربی با کشوری نمونه مثل نروژ



یا روسیه، عملکرد این کشورها را چگونه می‌بینید؟

حسن تاش: نروژ کشوری است که از دهه ۷۰ به بعد نفت وارد اقتصاد آن کشور شده است. قبل از آن که نفتی شود جزو کشورهای توسعه یافته بود و علی‌القاعده باید بر مشکلاتی که از این پدیده اتفاق

می‌افتد، فائق شود و فائق شده است و شما می‌بینید نروژ یکی از کشورهایی است که نسبت به درآمدهای افزایش یافته نفت بسیار نگران است، از این رو آن را کنترل و نظارت می‌کند. اگر اسم صندوق را

نبریم، مکانیزم ذخیره ارزی خیلی جدی دارد. بنابراین، به نظر من شما باید نروژ یا کشورهای توسعه یافته‌ای مثل آمریکا را که روزی ۱۰ تا ۱۱ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرده و بزرگترین تولیدکننده نفت دنیا تا همین ۱۵ - ۱۰ سال پیش بوده است، استثنا کنید. اگر توسعه یافته‌ها را استثنا کنید، من هم با آقای دکتر عباس نژاد با این توضیح اضافه‌تر موافقم که کشورهای توسعه نیافته‌ای که اقتصاد توسعه نیافته آنها و اقتصاد دارای دوگانگی شان گرفتار عارضه‌ای به نام نفت و مدیریت نامطلوب آن هم شده و این نفت باعث شده که روند سلطه‌گری اساسی غرب و روابط استعماری دخالت‌های خارجی در اقتصادشان تشدید شود، این کشورها کم و بیش یکسان عمل کرده‌اند.

نکته دیگر که در تکمیل فرمایشات آقای دکتر عباس نژاد باید عرض کنم، این است که تجربه شوک اول نفتی اولین باری بود که بر این درآمدها تأثیر گذاشت و البته سابقه پدیده بیماری هلندی بیشتر از این است، ولی به این وسعت نبود که یک‌دفعه در تعداد زیادی از کشورها بر بخش خاصی از اقتصاد تأثیر کند، آن پدیده به اصطلاح دستاوردهای خیلی گران‌قیمتی در دنیا ایجاد کرد که اگر با این درآمدها بی‌تفاوت برخورد شود و از این‌ها مراقبت نشود، چه مشکلاتی در اقتصاد ایجاد می‌کند. شوک دوم نفتی که در پی انقلاب اسلامی ایران رخ داد و قیمت نفت را بالا برد، ولی صادرات نفت را به شدت کم کرد. به طوری که در اثر کاهش صادرات ما، درآمد ما چندان تغییری نکرد. اگر من بخواهم به سؤال جناب آقای سعدونی پاسخ بدهم، افزایش ناگهانی درآمد چه تاثیری در اقتصاد کشور دارد؟ آیا ظرفیت جذب

اقتصاد محدود است، ظرفیت مدیریت بر منابع محدود است، ظرفیت پیمانکاری محدود است، زیرساخت‌های تان محدود است. حالا از بین مجموعه این‌ها اگر زیرساخت را محدود بگذاریم، و در کنار این، علاوه بر محدودیت زیرساخت‌ها، نابسامانی‌های ساختاری هم در اقتصاد داشته باشیم،

باعث می‌شود سرمایه‌گذاری انجام نشود، سرمایه‌گذاری فیزیکی و سرمایه‌گذاری تولیدی در اقتصاد شکل نگیرد. این درآمد ترقی کرده وقتی در این ساختار قرار می‌گیرد، دولت مجبور

می‌شود برای تبدیل کردن دلار به ریال - که عملاً در این دوره شاهد آن هستیم - واردات را افزایش دهد، و نتیجه این می‌شود که بخش تولید کالا یا خدماتی که در سطح جهانی قابل تجارت و معادله هستند، به شدت لطمه می‌بینند و چون جای دیگری برای این که پول‌ها در آن به جریان بیفتد، وجود ندارد، بخش تولید کالا و خدمات دچار آسیب می‌شود و واردات این آسیب را شدیدتر می‌کند. این پول‌ها هجوم می‌برد به بخش تولید کالاهای غیرقابل تجارت در سطح جهانی که نمونه مشخص آن بخش ساختمان و مسکن است. بنابراین، می‌بینیم که بخش ساختمان و مسکن به طور ناگهانی جهش می‌کند، این یعنی پدیده بیماری هلندی که تجربه طولانی روی آن است.

مزینی: بعضی از افراد معتقدند که بیماری هلندی وجود ندارد. آقای دکتر ضرغامی به نظر شما بیماری هلندی وجود دارد یا نه، یا اگر بخواهیم این پدیده را خارج از ادبیات اقتصادی بررسی کنیم، نظر شما چیست؟

ضرغامی: بیماری هلندی مثل بادکنکی است که فرض کنید ظرفیت آن یک مترمکعب است ولی اگر در آن بیش از یک مترمکعب فوت کند بدیهی است که بادکنک می‌ترکد یعنی ظرفیت‌های اقتصادی یک طرف، سرازیر شدن پول و نقدینگی حتی با هدف و نیت خیر نیز در یک طرف قرار دارد. تزریق پول بایستی با ظرفیت اقتصادی متناسب باشد.

یکی از پژوهشگرهای هندی به نام شیاما چاران دوب در مقاله‌ای تحت عنوان "توسازی و توسعه" به نقل از هانتینگتون ۹ ویژگی را برای



دکتر عباس نژاد: نفت کالای سیاسی است و بدون شک آثار اقتصادی و سیاسی مثبت و منفی داشته و دارد

ظاهراً تحول بزرگی قرار است ایجاد شود و آن حذف یارانه‌های انرژی است که رقم قابل ملاحظه‌ای معادل ۸۰ میلیارد تومانی نصیب دولت می‌شود

GDP ما همیشه حول ۴ تا ۶ درصد بوده و وقتی مثلاً به ۶/۵ درصد می‌رسد، خوشحال می‌شویم. سال بعد دوباره می‌بینیم روی ۵ درصد می‌آید. اینها حول و حوش همین مقدار کار می‌کنند. به زبان بیماری هلندی که الان مطرح می‌کنند در ساختار اقتصادی که کشش ارزی کلی ما کم است، هر چه سیاست‌های پولی اعمال کنید، فقط منجر به افزایش نقدینگی و تورم می‌شود؛ یعنی در دور بعد نه تنها اثر واقعی پول را نمی‌بینید، بلکه فقط مردم را فقیرتر کرده‌اید. حالا چرا تک‌وجهی می‌گوییم؟ چون فقط سیاست‌های طرف تقاضا که خیلی آسان است، مدنظر قرار می‌گیرد. سیاست‌های طرف عرضه چه چیزهایی هستند؟ همان فراساختارهایی که مطرح می‌کنند. فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای کسب و کار و حتی ارتقای تکنولوژی خیلی سخت است. اینها عواملی هستند که تابع عرضه را منتقل می‌کنند یا به اصطلاح شیب آن را کم و کشش آن را زیاد می‌کنند. قیمت نسبی عوامل تولید و پیوند آن با بهره‌وری خیلی مهم و برنامه‌ریزی برای آن خیلی سخت است. لذا متغیرهای اصلی را رها کرده‌ایم و آمده‌ایم به سراغ نرخ بهره که آیا نرخ بهره کم شود بهتر است یا زیاد شود؟ اصلاً چه کسی مخالف کاهش نرخ بهره حتی رسیدن به صفر درصد است. خیلی خوب است، ولی اثر این صفر درصد چیست؟ اصلاً توجه نکرده‌اید. می‌خواهیم تقاضای سرمایه‌گذاری را افزایش دهیم، ولی این افزایش تقاضای سرمایه‌گذاری چه تاثیری در اقتصاد خواهد گذاشت؟ در این رابطه کمتر مطالعه شده است. ما متأسفانه در برنامه‌های رشد محور فقط به سیاست‌های طرف تقاضا توجه کرده‌ایم که هم ساده است و هم زود جواب می‌دهد. چرا زود جواب می‌دهد؟ یکی از دوستانم که معلم ساده‌ای است، از من سؤال کرد زمانی که نفت بشکه‌ای ۸ دلار بود و درآمد ارزی سال ۷۷، ۹/۹ میلیارد دلار، یعنی زیر ۱۰ میلیارد دلار بود، وضع مردم همین، و نرخ رشد اقتصادی ۴ تا ۶ درصد بود. امروز که نفت بشکه‌ای بیش از ۱۲۰ دلار است وضع مردم همان است. چرا این چنین است؟ این دلارها به کجا سرازیر می‌شود؟ ببینید این را یک آدم عادی و عامی می‌گوید، ولی این سؤال بزرگی پیش روی تمام اقتصاددان‌ها در طول تمام تاریخ است. آیا با افزایش قیمت نفت مردم پولدار شده‌اند؟ اکنون بحثی که در بانک‌ها است، این است که حجم نقدینگی ۱۴۰ هزار میلیارد تومان است معادل ۱۴۰ میلیارد دلار، GDP چقدر است؟ حدود همین ۳۰۰ میلیارد، نصف GDP نقدینگی است. آیا این نقدینگی برای گردش چرخ‌های اقتصاد کم است که طرف برای گرفتن وام اعتباری بسیار مشتاق است؟

مزین: آقای دکتر شما اعتقاد دارید آیا پدیده‌ای تحت عنوان بیماری هلندی وجود دارد یا نه؟

نوسازی و توسعه بر شمرده است؛ یکی از این ویژگی‌ها بحث توسعه اقتصادی در ایران و بحث چند وجهی بودن توسعه است آنچه در این بحث تاکید شده است، اجتناب از رویکرد تک‌وجهی به توسعه است. نکته‌ای که به اقتصاد ایران مربوط می‌شود، بحث توسعه اقتصادی را عمدتاً می‌توانیم در برنامه پنج ساله توسعه دنبال کنیم. در هر حال یک ویژگی که به مقدار بسیار زیادی داریم، تک‌وجهی بودن است. وقتی به برنامه توسعه اقتصادی نگاه می‌کنیم، در برنامه بیشتر به رشد اقتصادی تکیه شده است تا توسعه اقتصادی، یعنی تعاریفی که از توسعه دارید و تعاریف جامعی که از توسعه می‌کنید، فقط در متغیرهایی مدنظر قرار می‌گیرد و برای آن سیاست‌گذاری می‌شود که در نهایت متغیرهای رشد اقتصادی هستند. فقط در برنامه چهارم توسعه این موضوع مورد توجه بیشتر قرار گرفت، طبقه‌بندی متفاوت شد که همه می‌دانید برنامه چهارم توسعه ابتر ماند یا کنار گذاشته شد یا حتی آن‌هایی هم که مانده، مقداری مبهم است. فرض کنید می‌خواهیم به رشد اقتصادی ۸ درصد، (۶ درصد به علاوه ۲ درصد بهره‌وری) برسیم. ابزارهای این بهره‌وری چیست؟ اقداماتی که باید انجام دهید، چیست؟ این‌ها همه مبهم است. کلیت برنامه را نگاه کنید، می‌بینید برنامه‌ای رشد محور است. حتی اگر بپذیریم و بگوییم عطای توسعه را به لقایش بخشیدیم و در چارچوب اقتصادی نظریه هانتینگتون خیلی راحت و برجسته می‌بینیم که همین رشد در نظر گرفته شده نگاهی انتظاری به رشد بوده است. یعنی دائم تک‌وجهی بوده است. در یکی از تقسیم‌بندی‌های سیاست‌های اقتصادی می‌گوییم سیاست‌های اقتصادی به دو بخش تقسیم می‌شود: سیاست‌های طرف تقاضا و طرف عرضه. سیاست طرف تقاضا به آن سیاست‌هایی اطلاق می‌شود که بتواند منحنی تقاضای کل را با جایگزین کند، یا انتقال دهد یا کشش آن را تغییر دهد. عوامل پشت پرده اینها کدام‌اند؟ سیاست‌های پولی و مالی هستند. شما اگر نگاه کنید عمده اقداماتی که دنبالش هستند، این است که نرخ بهره را کم یا زیاد کنیم؟ نرخ ارز را چطور دست‌کاری کنیم؟ نرخ مالیات‌ها را چکار کنیم؟ حجم نقدینگی را چکار کنیم؟ تمام این متغیرهایی که در برنامه توسعه اقتصادی می‌بینید، متغیرهایی هستند که اگر عمل کنند، باعث می‌شود تابع تقاضای تولید را منتقل کنیم. اما توجه نشده که این تابع تقاضا بر روی چه موضوعی منتقل شود. بالاخره منحنی عرضه‌ای وجود دارد که این تابع تقاضا بر روی منحنی عرضه منتقل می‌شود. منحنی عرضه در اقتصاد به قول معروف خیلی کم کشش است. یعنی هرگونه اقدامات سیاستی هم که انجام شده است، این منحنی تقاضا را روی منحنی عرضه‌ای انتقال می‌دهد که فقط یا افزایش قیمت بوده و یا درصد کوچکی روی ۵ تا ۶ درصد تولید ملی بوده است. نرخ واقعی

ضرغامی: پدیده بیماری هلندی خیلی بیچیدگی ندارد که بگوییم وجود دارد یا نه؟ مسلماً وجود دارد.

عباس نژاد: می‌دانید که بعد از شوک نفتی اول دنیای غرب محاسبه کرد که شوک‌های نفتی دائمی بود یا موقتی است؟ اگر دائمی باشد، باید به گونه‌ای با آن برخورد کنند و اگر موقتی باشد، به گونه‌ای دیگر. واقعاً اگر همه این را باور کنیم که افزایش قیمت نفت ناشی از این است که گردش دلار ایجاد شود، به این موضوع با دید دیگری نگاه می‌کنیم. در داخل کشور هر وقت قیمت نفت کاهش پیدا می‌کند، می‌گوییم توطئه غرب است و هر وقت قیمت نفت افزایش پیدا می‌کند، آن را نعمت خدادادی و لطف خداوند می‌دانیم. به نظر من اول باید این موضوع را اقتصادی نگاه کنیم. نمی‌توانیم بگوییم قانون عرضه و تقاضا همه جا به استثنای مورد نفت کاربرد دارد. این موضوعات قوانینی است که بهتر است ما اینها را کشف کنیم و آثار سیاست‌های بدمان را ببینیم، علم اقتصاد مانند علوم دیگر آثاری دارد. گمان می‌کنم در اداره کشور مقداری از علم اقتصاد دور هستیم. با علم اقتصاد مثل علم پزشکی، و سایر علوم برخورد نمی‌کنیم که اگر این دیوار باشد و من سرم را بکوبم، سرم درد می‌گیرد و این امری طبیعی است.

سعدونی: عملکرد بعضی از کشورهای همسایه در این قضیه ملموس تر است. بعد از این که عراق به کویت حمله و آن را اشغال کرد، دولت، کشور و ملت به طور کلی جابه‌جا شدند. یعنی کشوری فقط روی نقشه بود و بعد از این که آمریکا وارد جنگ شد، دوباره آن کشور، ملت و دولت برگشت و هم آن چیزی که روی نقشه بود، روی جغرافیا پیاده شد. گزارشی از یکی از نشریه‌های انگلیسی خواندم که، عنوان آن این

بود که کویت کشور کوچکی نیست. حدود جغرافیایی که داشت مشخص می‌کرد که چقدر کشور از لحاظ مساحت در مقایسه با سایر کشورهای همسایه کوچک است. به آن موردی

سطح کشورهای اروپایی، و به نوعی خودش را در آن فرآیند و درآمدی که بعد از این که نفت خام تبدیل به فرآورده می‌شود، شریک کرد، به جایی رسید که بیش از ۲۰۰ یا ۲۲۰ میلیارد دلار دارایی‌های ارزی خارج از کشور دارد. یا کشوری مثل امارات که ۴۰ سال پیش از صفر شروع کرد. یعنی زمین بود و بیابان و رمل و هیچ، الان در بحث تجارت منطقه‌ای و صادرات مجدد حرف اول را در میان کشورهای منطقه می‌زند. چه بسا همین کشور کوچک که درآمدهای نفتی خیلی زیادی دارد، به گونه‌ای درآمدهای نفتی خود را مدیریت کرده که اگر از نفت رها شود، می‌تواند اقتصادش را با همان اقتصاد بدون نفت اداره کند. آیا این‌ها از مدل دیگری استفاده کرده‌اند؟

مزینی: گفتیم که کویت استفاده کرده است.

حسن تاش: معمولاً یک تابع طولی می‌نویسیم و می‌گوییم Q تابعی از L و K است، این دو بحث دارد؛ یکی که دائماً K در حال زیاد شدن است. به طور کلی در این کشور، یک عامل مهم به عنوان متغیر مستقل که بعضی وقت‌ها در توابع تولید کلان هم جدا می‌کنیم، بحث مدیریت است. در کشور ما هیچ وقت نشده که این ضریب را برآورد کنیم. ولی همین طور که نگاه می‌کنیم می‌بینیم این ضریب نزدیک به صفر است. این که شما می‌گویید چرا در کشور همسایه جواب می‌دهد؟ به نظر من عوامل کمی نیست. همان مغزی است که اینها را تخصیص می‌دهد تا بتواند بیشترین ارزش افزوده را از آن بگیرد. ما بعد از ۳۰ سال که از انقلاب می‌گذرد، هنوز نمی‌دانیم سرمایه‌گذار مستقیم خارجی به نفع کشور است که بیاید در ایران سرمایه‌گذاری کند یا خیر، موضوعی که در اقتصادهای دیگر جواب مثبت داده است، هنوز ما مانده‌ایم که آیا این خط قرمز است؟

ضرغامی: همان طور که می‌دانید شوک‌های نفتی در قالب افزایش درآمدهای نفتی، تبدیل دلار به ریال، افزایش خالص دارایی‌های بانک

مرکزی، و اثرات جانبی آن می‌تواند در حوزه‌های مختلفی تاثیرگذار باشد. در تحقیقی که در دانشگاه صنعتی شریف انجام گرفته، و در آن مکانیزم تبدیل دلار به ریال بررسی شده بود، نشان می‌داد که هر ۱۰ درصدی که به هزینه‌های دولت اضافه می‌شود، در حدود ۱/۲ درصد

عباس نژاد: در داخل کشور هر وقت قیمت نفت کاهش پیدا می‌کند، می‌گوییم توطئه غرب است و هر وقت قیمت نفت افزایش پیدا می‌کند، آن را نعمت خدادادی و لطف خداوند می‌دانیم

که اشاره شد یعنی در شوک اول و دوم نفتی، کویت از بقیه کشورها بهتر استفاده کرد و دارایی‌هایش را که در خارج از کشور ذخیره کرده بود، سرمایه‌گذاری کرد. درصد بالایی از سهام مرسدس بنز، چندین پالایشگاه در کشورهای اروپایی، بیش از ۴۵۰۰ جایگاه پمپ بنزین در



و افزایش درآمدهای نفتی ما نیست. به همین دلیل ادبیات گسترده‌تری تحت عنوان "پارادکس منابع" یا "تفرین منابع" به وجود آمده که در آن مجموعه‌ای از عوامل را برمی‌شمارند که یکی از آن عوامل، بیماری هلندی است. مثلاً پدیده بزرگ شدن دولت، یکی از آثار درآمدهای نفتی است.

من فکر می‌کنم ایشان هم سؤال مهمی در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کردند و شاید این هم از یک جهت به سؤال شما شبیه باشد. چون عده‌ای از اقتصاددانان ما معتقدند که مشکل اول و وسط و آخر این کشور و کشورهای توسعه‌نیافته سرمایه‌گذاری است. خیلی از نظرات توسعه هم این را می‌گوید. حالا می‌گوییم قیمت نفت بالا رفته، بنابراین، توان ما را برای سرمایه‌گذاری بیشتر می‌کند. به نظر من باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که آیا مشکل اصلی ما سرمایه است، یا مشکلات دیگری داریم. بحث پروژه‌های نیمه‌تمامی که آقای سعدونی اشاره کردند، مورد خیلی خوبی است. چرا پروژه‌های ما نیمه‌تمام مانده است؟ اگر پروژه‌ها براساس مطالعات فنی و اقتصادی دقیق و برنامه درستی بود، آیا اصولاً باید نیمه‌تمام می‌ماند؟ به نظر من مشکل از جای دیگر است، یعنی چه سرمایه‌گذاری خارجی و چه درآمد افزایش یافته نفت را اگر در سیستمی بیابوریم که نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری درستی ندارد، تمام سرمایه را هدر می‌دهیم. آیا مابه‌ازای این همه دلار نفتی را در اقتصادمان حس می‌کنیم؟ مابه‌ازا را حس می‌کنیم و اگر بگوییم نمی‌کنیم، بی‌انصافی است. بالاخره سطح رفاه مردم و وضع زندگی‌ها بهتر شده، سطح زندگی بهتری نسبت به گذشته پیدا کردیم. اما در حدی که این درآمد وارد اقتصاد می‌شود، نیست. چیزی که ما را نگران می‌کند، تغییری است که احساس می‌کنیم

تورم کوتاه‌مدت و ۴ درصد تورم بلندمدت ایجاد می‌شود.

مزینی: اجازه فرمایید بحث را بر روی تحلیل‌های اقتصادی و اثر این درآمدها با توجه به ساختار اقتصادی ایران به ویژه بر اوضاع خاص مثل بازار سرمایه که آیا اثر مثبت داشته است؟ روی صادرات واردات، اشتغال‌زایی و تورم هم که کم و بیش محسوس است، یعنی طی ۵ تا ۶ ماه اخیر اثراتی روی آن داشته است، خلاصه کنیم. آقای دکتر مقوله تأمین مالی را به صورت کلی شروع کنیم که آیا افزایش درآمدهای نفتی توانسته بخشی از مشکلات تأمین مالی بخش صنعت، بخش خدمات و به طور کلی بخش‌های نیازمند اقتصاد را حل کند یا نه؟ حتی اگر در قالب سیستم بانکی، در قالب بازار سرمایه و سایر مسائل باشد.

حسن تاشی: به نظر من به طور روشن گرفتار پدیده بیماری هلندی هستیم. این بیماری اقتصادی اولین بار پس از کشف ذخایر گازی در هلند و ورود درآمد مستقلاً برای هلند پدید آمد. یک دفعه هلندی‌ها چشم باز کردند و دیدند که نسبت به رقبای اقتصادی دیگر در تولید و صدور کالاها و خدمات عقب می‌افتند. بعد متوجه این پدیده شدند که افزایش ناگهانی درآمد حاصل از صدور گاز در بخش اقتصاد باعث شده در بخش تولید کالاهای قابل تجارت دچار مشکل شوند و بخش غیرقابل تجارت نیز با تاخیر زمانی نسبت به آن بخش ترقی کرده که بنا بود جهش کند که همان بخش ساختمان و مسکن بود. آنها توانستند بر این مشکل فائق شوند. از آن به بعد در هر جایی که این پدیده مشابه رخ داد تحت عنوان بیماری هلندی از آن یاد شد. اگر ما به اقتصادمان نگاه کنیم، می‌بینیم به طور وضوح گرفتار پدیده بیماری هلندی هستیم با همان شکل مدونی که ذکر شده است. نکته بعدی این است که پدیده بیماری هلندی ناشی از همه مشکلات اقتصاد نفتی

در این حد نیست. بنابراین، اگر دقت کنیم می‌بینیم سؤال را به جای دیگری باید ببریم. اگر به آن جواب ندهیم، بودن یا نبودن درآمد افزایش یافته نفت نمی‌تواند کمکی به حال ما کند.

ضرغامی: یک سری خط قرمزها داریم. بخشی از بحث سرمایه‌گذاری خارجی حجم فیزیکی سرمایه است که از آن طرف مرز می‌آید، و بخش مهم آن، ورود فن‌آوری و مدیریت جدید است که با خودش آموزش می‌آورد. بحث این نیست که پول کم داریم، سرمایه خارجی در واقع با خود ابداع و نوآوری‌هایی که تجربه شده است، می‌آورد. به همین دلیل است که بعضی وقت‌ها می‌گویند حتی در تابع تولید، وقتی یکی از متغیرها را K می‌گیرید، دیگر نمی‌توانید شکل مدیریت را جدا کنید. چون معمولاً این دو در هم تنیده هستند. اصلاً بحث من این که مشکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است یا نه، نیست. می‌گویم اصلاً نمی‌توانیم در یک سری حوزه‌ها وارد شویم. حالا مثالی می‌زنم. زمانی همواره بحث این بود اقتصادی به نام اقتصاد اسلامی داریم که حلقه مفقوده‌ای دورتادور اقتصاد است. چرا اجرا نمی‌شود؟ چرا سراغ اقتصاد سرمایه‌داری می‌رویم؟ اقتصاد سرمایه‌داری به دلایل زیادی بد است. این‌ها که بد است، پس چرا از آن پیروی می‌کنیم؟ و برای آن هیچ جوابی نداشتیم. به زبان دیگر اگر یک سری متغیرها بد است و به اصطلاح مال آدم‌های بد است، ما چه چیزی را می‌توانیم جایگزین آن کنیم؟ بالاخره این یک سری ابزارهایی است که در طول تاریخ جواب داده، آزمون و خطا هم شده است. بعضی از موارد است که نمی‌توانیم آن را تجربه کنیم، یک سری خطوط قرمز وجود دارد. منظورم این موضوع است، نه این که حالا سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خوب یا بد است.

دکتر عباس نژاد: به نظر من اصلاً خط قرمزی وجود ندارد. اگر بخواهند سرمایه‌گذاری کنند، ما می‌گوییم نیابند! چون برای ما خط قرمز است! چنین چیزی وجود ندارد. این موضوع مربوط به دوره خاصی بوده است. بارها عرض کرده‌ام که مشکلات اقتصادی، راه‌حل‌های سیاسی می‌طلبد. حل این مشکلات، تصمیم‌گیری سیاسی می‌خواهد. در همه کشورها سیاستمداران جلو می‌افتند تا مشکلات اقتصادی کشور را حل کنند. تقریباً ما برعکس عمل می‌کنیم. متأسفانه سیاستمداران ما با کلماتی که نباید بیان کنند، مشکلات اقتصادی را می‌آفرینند. در فرآیندی از توسعه یافتگی هستیم، وضعیت خاصی اطراف این کشور به وجود آمده است. نمی‌توانیم در مقابل این مشکلات بی‌تفاوت باشیم.

مزینی: وزیر نفت در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گفت فرقی نمی‌کند نفت ۱۰۰ دلار، ۱۵۰ یا ۲۰۰ دلار شود. سقف قیمت نفتی که

می‌توانیم به طور مؤثر در اقتصادمان از آن استفاده کنیم، ۵۰ دلار است. به محض این که از ۵۰ دلار بالاتر برود، در قالب افزایش قیمت کالاهای وارداتی و انواع و اقسام‌ها روش‌ها به جیب خریداران نفت برمی‌گردد. یعنی خالص چیزی که استفاده داریم ۵۰ دلار است، لذا ایشان می‌گفت اگر انتقادی دارید، روی ۵۰ دلار انتقاد کنید نه بیش از آن. آیا این موضوع صحیح است؟

حسن تاش: ۵۰ دلار را چگونه محاسبه کرده‌اند؟

مزینی: اتفاقاً می‌گفت مطالعاتی که در وزارت نفت صورت گرفته، متوسط، حداکثر سقفی که زیر ۵۰ دلار باشد، منجر به رکود اقتصادی می‌شود، ولی می‌گفت سقفی که در نظر می‌گیریم ۵۰ دلار است که مؤثر است و بیش از آن به نوعی به کشورهای غربی برمی‌گردد.

حسن تاش: زمانی درآمدها یا قیمت‌های غیراسمی نفت را نگاه می‌کنیم، و زمانی قیمت‌های واقعی را می‌بینیم و این موضوع در بحث انتظارات اقتصادی خیلی مؤثر است. آن چیزی که واقعاً مؤثر است، درآمدهای واقعی است. این حرف درستی است و الا این که ۵۰ دلار یا چند دلار است، من نمی‌دانم. دو عامل اصلی به طور دایم قدرت خرید هر بشکه نفت را کاهش می‌دهد؛ یکی تورم جهانی و دیگری تغییرات ارزش دلار است. چون قیمت نفت براساس دلار قیمت‌گذاری می‌شود و این دلار به طور دایم در مقابل ین و یورو در حال تضعیف بوده است. بنابراین، از دهه ۷۰ در اوپک مقرر شد که قیمت نفت باید بر مبنای قیمت‌گذاری شود که این دو عامل را خنثی کند. البته این امر محقق نشد.

این وضعیت برای کشوری مثل کشور ما که معاملات مان با دلار آمریکا کمتر است و یورو بیشتر است، نامطلوب است. یعنی از متوسط اوپک از این جهت وضع مان بدتر است، برای این که بیشتر دلارها را تبدیل به ارزهایی می‌کنیم که از اروپا و چین یا ژاپن کالا خریداری کنیم. قیمت‌های واقعی را که با هر سال پایه‌ای می‌شود محاسبه کرد، باید محاسبه کنیم. ولی فکر می‌کنم این ۵۰ دلار را یک عدد قطعی نمی‌توان دانست و باید به طور دایم محاسبه شود.

مزینی: پارسال آقای شاهرودی در یکی از مصاحبه‌های خود آمارهای خیلی وحشتناکی از خروج سرمایه ارائه کرد که به نظرم ارز قابل توجهی هم که وارد کشور می‌شود، از این طریق خارج می‌شود. به نظر می‌رسد خیلی مشکل است که بگوییم کمبود سرمایه نداشته باشیم، مشکل مدیریت نگهداری داریم. آقای دکتر عباس نژاد فرمودید اعتقاد دارید در تحولات اخیر، وضع زندگی مردم بهتر شده است، و نمی‌شود گفت که هیچ تأثیری نداشته است. سؤال شفاف من این است که به نظر جنابعالی این حجم عظیم بودجه انبساطی دولت که در قالب

نمی‌توانیم این را منکر شویم. به قول شما این رفاه ناشی از بزرگ شدن دولت است، یعنی آثار خودش را در آینده خواهد داشت. اتفاقاً سال ۵۳ این اتفاق افتاد. یادم است سال ۵۳ حقوق کارکنان ۳/۵ برابر افزایش

پیدا کرد و رفاه نسبی در بین خانواده‌ها به وجود آمد. رواج خرید قسطی کالا و ماشین متعلق آن سال‌هاست. کسانی که تجارت را راه‌اندازی می‌کنند، امیدی به درآمد دارند.

حسن تاش:

آقای دکتر داودی

معاون اول رئیس‌جمهور در مراسم معارفه سرپرست جدید وزارت امور اقتصادی می‌گفت یکی از دلایلی که می‌گوییم وضع مردم بهتر شده است این است که مردم بیشتر مسافرت می‌روند. این یک شاخص است. اصلاً هیچ‌کس این را نمی‌کند که این یک شاخص است، ولی این شاخص در کجا می‌خواهد تأمین شود؟ وضع مردم خوب شده است؟ نمی‌پذیرم که خوب شده است، چون عاملی مصنوعی ایجاد شده و وضع من را بهتر کرده است. ولی آیا این بهبود تداوم دارد؟ اگر تداوم داشته باشد، قبول دارم. قیمت دستمزد کارگر را نگاه کنید. قیمت مزد همیشه به اندازه تورم افزایش پیدا می‌کند و این واقعیت است. ولی آن سید کالایی که کارگر استفاده می‌کند با نرخ تورم شاید خیلی هم‌خوانی نداشته باشد. حتی وضع کارگر و آن میزان دستمزدی که به او می‌دهیم بهتر باشد. ولی این که حالا آیا بتوانیم در چارچوب یک تعریف اقتصادی بگوییم که وضع کارگر بهتر شده یا بدتر، به نظر من نمی‌توانیم این را بگوییم.

دکتر عباس نژاد:

نظر من این است که باید با عدد و رقم حرف بزنیم. شاید شواهد من هم اشکال دارد، تحلیل ایشان هم شاید بی‌اشکال نباشد. می‌توانیم بگوییم قبل از انقلاب وضع خیلی بد بود، حالا احساس می‌کنیم وضع بهتر شده است، شاید باید خودمان را با ترکیه‌ای‌ها یا کشورهای عربی مقایسه کنیم و این که اصلاً می‌توانستیم کجا باشیم و کجا هستیم. این‌ها سؤال‌های بنیادی است. باید بدانیم که ما در چه وضعیتی هستیم.

نباید شعار بدهیم وضع مردم بهتر شده است، در نتیجه من هم هر کاری دلم بخواهد می‌کنم. نه خیر، منی بر مردم نیست و انقلاب برای

طرح به بهانه اشتغال‌زایی در اقتصاد تزریق می‌شود، آیا روی اشتغال تأثیر داشته یا نه؟

دکتر عباس نژاد:

الان دهک‌ها را که تقسیم کرده‌اند؛ درآمد دهک اول یک دهک اول یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در سال است. دهک دهم بیش از ۲۰ میلیون تومان است. چیزی حدود ۱۷ برابر فاصله درآمد پایینی است. این آمار در آمریکا همین است. اما در

دکتر عباس نژاد: الان دهک‌ها را که تقسیم کرده‌اند؛ درآمد دهک اول یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان در سال است. دهک دهم بیش از ۲۰ میلیون تومان است. چیزی حدود ۱۷ برابر فاصله درآمد دهک دهم با دهک پایینی است

کشورهای اسکاندیناوی و دانمارک درآمد دهک بالا به دهک پایین حدود ۴ برابر است. در کشورهایی مثل آرژانتین و برزیل این رقم حدود ۴۵ برابر است. شاید گاهی مقداری فاصله غنی و فقیر را می‌بینیم.

دکتر حسن تاش:

از نظر ضریب جینی؟
عباس نژاد: ضریب جینی در ۲ سال اخیر افزایش یافته است، اگر اشتباه نکنم الان ۴۳ صدم شده است.

حسن تاش:

یعنی وضع توزیع درآمدها بدتر می‌شود؟
عباس نژاد: قدری بدتر می‌شود، یعنی وقتی رو به بهبود بود، به ۳۹ صدم رسیده بود. از عدد ۴۲ صدم شروع شده بود و به ۳۹ صدم رسیده بود.

شواهد نشان می‌دهد که وضع بهتر شده است و سطح زندگی مردم تغییر پیدا کرده است. برای مثال تلفن همراه یک وسیله ضروری خانواده‌ها شده، در صورتی که در گذشته نبوده است.

ظاهراً تحول بزرگی قرار است ایجاد شود و آن حذف یارانه‌های انرژی است که رقم قابل ملاحظه‌ای معادل ۸۰ میلیارد تومانی نصیب دولت می‌شود، با این اقدام باید دهک‌هایی را جبران کنند. من دیدم دهک ششم و هفتم را خاکستری کردند، یعنی شش را بگیریم و هفت را رها کنیم و یا هم به شش بدهیم. فکر می‌کنم کارمندان دولت بین ۶ و ۷ قرار گرفته‌اند. این نشان می‌دهد که اگر واقعاً بخواهند طبق این آمارها که خودشان محاسبه کردند، رعایت کنند، می‌دانید دهک‌ها را برحسب مخارج حساب می‌کنند و نه برحسب درآمدها. لذا اینها شواهدی است که احساس می‌کنم وضع بهتر از گذشته است.

ضرغامی:

اصلاً نمی‌توانید بگویید اقتصاد نفتی نیست. ما که

این بوده که وضع مردم بهتر شود.

حسن تاش: درآمدهای نفتی پارادکسی در اقتصاد ما ایجاد کرده است، چون از یک طرف دولت می‌خواهد این درآمدهای نفتی را تبدیل به ریال کند. بنابراین، متناسب با تورم نرخ دلار را بالا نبرده‌ایم. از سوی دیگر، در همین فرآیند، تورم داشته‌ایم. بنابراین، نرخ مؤثر دلار پایین آمده است، دلار نسبت به ۵ سال پیش ارزان‌تر شده است. این دلار ارزان با تورم داخلی را اگر کنار هم بگذاریم، معنی آن چیست؟ معنی این است که قدرت خرید شهروند ایرانی در خارج از کشور روز به روز زیادت‌ر و در داخل کشور کمتر می‌شود. در خیلی از اقلام و به اصطلاح سید هزینه زندگی جزو گران‌ترین کشورهای دنیا هستیم. مثلاً قیمت ارزان‌ترین آپارتمان در تهران مطابق با بهترین آپارتمان در یکی از بهترین نقاط آمریکاست. حجم عظیم تبلیغات که در تلویزیون‌های ایرانی خارج از کشور روی مسکن می‌شود، مشخص می‌کند که تقاضایی برای آن وجود دارد. پس همه وسوسه می‌شوند که اگر همین پول را به دلار تبدیل کنیم، در کشور دیگری زندگی کنیم، آپارتمان بزرگتری ممکن است داشته باشیم و ماشین بهتری سوار شویم. این برای همه وسوسه‌انگیز می‌شود و در انتقال سرمایه به خارج از کشور می‌تواند خیلی مؤثر باشد که این امر یکی از آثار و تبعات منفی درآمدهای ترقی کرده نفت است، که اگر این‌طور ادامه دهیم، شاید اجتناب‌ناپذیر هم باشد.

آخرین نکته این‌که، یکی از آثار و تبعاتی که درآمد نفت دارد و عاملی که در اینجا مغفول مانده است، بهره‌وری است. در کشور به شدت و به طرز وحشتناکی با بحران بهره‌وری مواجه هستیم. یکی از بزرگترین بحران‌های اقتصاد ما بهره‌وری است که تصمیم‌گیری‌های غلط، پروژه‌های نیمه‌تمام، سرمایه‌گذاری که بازده مطلوبی ندارد، و... باعث پایین آمدن بهره‌وری شده است. فکر می‌کنم گرفتاری که درآمد نفتی برای ما ایجاد کرده است، اگر در یک تعریف خیلی کلان بگوییم، پایین بودن بهره‌وری یعنی نبود تناسب بین سخت‌افزارها و نرم‌افزارها در اقتصاد. به نظر من درآمدهای نفتی در مدیران تفکری سخت‌افزاری ایجاد کرده است. همه چیز را می‌خواهیم با سرمایه‌گذاری بیشتر حل کنیم.

مزینی: در اینجا می‌خواهم نظر اساتید محترم را در خصوص حساب ذخیره ارزی بدانم.

عباس نژاد: حساب ذخیره ارزی در حقیقت مدیریت کردن منابع ارزی است. یکی از راه‌های مدیریت آن، سرمایه‌گذاری کردن است. به نظر من راه‌های دیگر به نحوی به روی ما بسته است. ما کجا می‌توانیم سرمایه‌گذاری کنیم، در کدام کشور؟ افغانستان، عراق، لبنان

یا فرانسه؟ آیا خیلی راحت اجازه می‌دهند در آنجا سرمایه‌گذاری کنیم. یک حداقلی بوده که تدبیر بسیار خوبی هم بوده است. ولی همان‌طور که می‌بینیم وقتی مجلس شورای اسلامی و دولت منسجم می‌شوند، به آن صورت مدیریت صحیح و بهینه تخصیص نمی‌دهند. می‌گویند پولی است که برای روز مبادا مثلاً برای خشکسالی، واردات گندم و غیره ذخیره شده است. می‌توان گفت این مورد نیز مثل سایر موارد در کشور است. ولی به نظر من اگر بتوانند مازاد درآمد نفتی را به نحو صحیح مدیریت کنند، می‌تواند بسیار مفید باشد و اقتصاد ایران را تا اندازه‌ای از نوسانات افزایش و کاهش قیمت نفت حفاظت می‌کنند.

حسن تاش: متأسفانه مکانیزم ذخیره ارزی که در ایران داریم غیرعقلانی عمل می‌کند. اگر با این منظری که عرض می‌کنم نگاه کنیم، می‌بینید که حتی راحت‌تر از ارزی که در برنامه و بودجه می‌رود، راجع به حساب ذخیره ارزی تصمیم‌گیری می‌شود. اخیراً دیدید که رئیس دولت یک دفعه هیأت امنای حساب ذخیره ارزی را منحل کرد. می‌تواند قائم به فرد و با استفاده از کسانی که همه حکم‌شان را از او گرفته‌اند، راجع به این منابع تصمیم‌گیری کند. کارشناسان معتقدند که موفق‌ترین مکانیزم‌های ذخیره ارزی مکانیزم‌هایی هستند که نظام تصمیم‌گیری‌های آنها بسیار دشوار بوده است و هیچ دستگاهی نمی‌توانسته تنهایی راجع به این صندوق تصمیم‌گیری کند.

نکته آخر اینکه، به شدت معتقدم بیش از ظرفیت جذب اقتصاد، درآمدهای نفتی به هیچ‌شکلی نباید وارد اقتصاد شود. به نظر من اصلاً بحث این نیست که ما این را در کجا صرف کنیم. واقعیت نشان داده که این‌ها هرز می‌رود و دوباره به همین بخش ساختمان و مسکن می‌رود. **مزینی:** کشورهای عربی که حضور خیلی بالایی در بازارهای سرمایه‌گذاری دارند که جمهوری اسلامی به دلیل مشکلات شرعی وارد این‌ها نمی‌شود؛ یعنی ما محدودیت شرعی هم داریم.

حسن تاش: بله دارند کار می‌کنند ولی تا آن جایی که من می‌دانم دولتی نیست.

مزینی: ذکی‌یمانی وزیر اسبق نفت عربستان خودش و پسرانش در یک سوپرمارکت فعال هستند. خیلی‌ها می‌گویند این‌ها به نمایندگی از عربستان سعودی هستند و برخی می‌گویند نه خودشان هستند.

ضرغامی: مطالعاتی در ارتباط با پارامترهای شبه مالی دولت به عمل آمده است یعنی آثار افزایش قیمت‌های نفت بر روی بودجه دولت، بخشی از درآمد نفت را که بانک مرکزی به ریال تبدیل می‌کند به دولت می‌دهد و دولت هم صرف هزینه‌ها می‌کند. ولی اعتقاد بر این است که معمولاً این صندوق‌هایی که ایجاد می‌شود، حداقل آن بخش ۵۰ درصد که گذاشته بودند برای این‌که اگر زمانی نوساناتی در درآمد

نوع ساختارها حجم دولت به طور واقع خیلی بیشتر از آن است که اندازه گیری می شود. مثلاً یک روش رایج و معمول برای به دست آوردن اندازه دولت، هزینه دولت را تقسیم بر GDP می کنند. ولی می گویند این G خیلی بزرگتر از G است که در آمار و اطلاعات می بینیم. لذا معمولاً این افزایش درآمدهای نفتی و از طرفی تلاش در تثبیت نرخ ارز باعث فعالیت های شبه مالی می شود که باز حضور دولت را در عرصه اقتصاد بزرگتر می کند، اگرچه قابل اندازه گیری نیست.

مزینی: نکات خیلی خوب و آموزنده ای بود. بحث نفت مطرح شد که نقش آن در اقتصاد ایران، از جنبه های فرهنگی، سیاسی به صورت کلی مطرح شد. اثر درآمدهای نفتی روی بخش های مختلف و بحث های سرمایه گذاری، واردات و صادرات و اشتغال زایی را بحث کردیم. بیماری هلندی را به صورت کلی مورد بحث قرار دادیم و نهایتاً وارد بحث های حساب ذخیره ارزی و آن که مدیریت آن چگونه باید باشد خیلی مهم بود. نتیجه بحث اینکه تهدید بودن یا فرصت بودن افزایش مازاد درآمد نفتی چون بستگی به مدیریت مجموعه دارد که با آن چگونه برخورد کند و این موضوع یکی از موضوعات مهمی است که در حوزه اقتصاد کشورهای نفتی بوده و فکر می کنم به این زودی این مشکل حل نشود.

فصلنامه بانک صادرات: از حضور تمامی میهمانان ارجمند در این میزگرد صمیمانه تشکر و قدرانی می شود.

نفت ایجاد شد، این بتواند نوسانات را از بین ببرد. عمدتاً یک لنگری هم برای ثبات نرخ ارز در کشور ما شده است. هر زمانی که احساس شود نرخ ارز زیاد می شود این نرخ در ارز عرضه می شود. چه اتفاقی می افتد؟ مثلاً در سیستم تثبیت نرخ ارز که حدود ۹۰۰ و خرده ای تومان مانده، اگر این آزاد می شد، این نرخ دست عرضه و تقاضا داده می شد، صادرکننده وقتی یک واحد کالا را صادر می کرد، وقتی که ارز را می برد و می خواست بفروشد بالطبع ۹۰۰ تومان نمی فروخت، مثلاً ۱۱۰۰ تومان می فروخت و می توانست به طور بالقوه درآمد داشته باشد. این مابه التفاوت آن نرخ ارزی است که اگر آزاد بود و این نرخ تثبیت شده، می گویند مالیاتی است که به شکل ضمنی دارد از صادرکننده اخذ می شود. ما مالیات های صریح داریم که عملاً وزارت اقتصاد و دارایی می گیرد، یک سری مالیات های ضمنی است که این از کانال بودجه رد نمی شود ولی آثار بودجه ای و آثار اقتصادی را برجا می گذارد. در کنار این یارانه ای به واردکننده داده می شود. واردکننده وقتی می خواست کالایی را از خارج بخرد، باید به ازای هر دلار ۱۱۰۰ ریال جمع می کرد و آن یک دلار را می آورد، الان ۹۰۰ تومان می دهد. این مابه التفاوت را یارانه ضمنی می گویند. این فعالیت های شبه مالی باعث می شود که اندازه گیری واقعی از حجم دولت در اقتصاد نداشته باشیم. درآمدهایی که به طور بالقوه می تواند به شکل مالیات وارد بودجه دولت شود یا از طریق یارانه روی G (هزینه های دولت) اندازه گیری شود، آثار اقتصادی دارد ولی عملاً اندازه گیری نمی شود. بحثی است که می گویند معمولاً در این

